

منهج اليقين

سید علاء الدین محمد گلستانه

www.ketab.ir





منهج اليقين

سید علاءالدین محمد گلستانه

☐ ناشر: بی‌زمان

☐ چاپ اول: ۱۳۹۱

☐ قطع: وزیری

☐ تعداد صفحات: ۳۹۶ صفحه

☐ شمارگان: ۵۰۰ نسخه

☐ بها: ۲۰۰۰۰ تومان

☐ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۷۲۵-۶۱-۱

☐ تمام حقوق چاپ و نشر و دیگر ضوابط نشر در هر محیطی، محفوظ و مخصوص انتشارات بی‌زمان است.

سرشناسه	:	گلستانه، محمد، - ۱۶۹۸/۱۱۱۰ ق.
عنوان و نام پدیدآور	:	منهج اليقين / سيد علاء الدين محمد گلستانه.
مشخصات نشر	:	تهران: نشر بی‌زمان، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	:	۳۹۶ ص.
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
موضوع	:	جعفرین محمد(ع)، امام ششم، ۸۳-۱۴۸ ق.-- نامه‌ها.
موضوع	:	جعفرین محمد(ع)، امام ششم، ۸۳-۱۴۸ ق.-- احادیث
موضوع	:	احادیث شیعه-- قرن ۲ ق.-- نقد و تفسیر.
رده بندی کنگره	:	۱۳۹۱ م ۸۸/۲/۲۴۵ BP
رده بندی دیویی	:	۲۹۷/۹۵۳۳
شماره کتابشناسی ملی	:	۳۰۲۶۶۸۸

فهرست

۱۳		مقدمه
۱۵		سند حدیث
۱۶		طلب عافیت و رضا به قضا
۲۰		دعوت به شکیبایی، بردباری و آرامش
۲۲		فضیلت صبر
۲۴		فضیلت حلم و وقار
۲۵		فضیلت حیا و الگو گرفتن از نیکان
۲۸		نسبت حیا و شکر
۳۰		ویژگی‌های نیکان
۳۰		الف. وزع
۳۱		ب. تقوا
۳۴		ج. عفت
۳۵		سفارش شیعیان به تعامل با دیگران
۳۶		تقیه و آثار و شرایط آن
۳۶		۱. تعریف تقیه و اقسام آن
۳۷		۲. تقیه در منابع اهل سنت
۴۳		۳. ادله جواز تقیه
۴۳		الف. آیات
۴۶		ب. احادیث
۵۱		طعنه‌های بی‌اساس بر شیعه

۵۲	پاسخ طعنه‌های بی اساس
۵۴	۴. کیفیت تقیه
۵۴	لزوم کنترل زبان از گفتارهای ناروا
۵۵	پرهیز از دروغ
۶۰	مذمت بهتان
۶۰	مذمت سخنان گناه‌آلود
۶۶	پرهیز از سخنی که متضمن ظلم بر کسی باشد
۷۰	گناهان کبیره و صغیره
۷۳	گناهان کبیره
۷۳	اول. شرک
۷۴	ریا
۷۵	دوم. ناامید شدن از رحمت الهی
۷۶	سوم. امن از مکر الهی
۷۸	فرق میان خوف از خدا و یاس از رحمت الهی
۷۹	لزوم تساوی خوف و رجا
۸۰	خوف از خدا
۸۲	نکوهش بدگمانی به خدا
۸۳	لزوم اعتدال در خوف و رجا
۸۳	چهارم: قتل مؤمن
۸۶	پنجم: عاق والدین
۹۳	ششم: خوردن مال یتیم
۹۴	هفتم: متهم کردن زنان و مردان پاکدامن
۹۷	هشتم: رباخواری
۹۷	آیات و روایات در نهی از ربا
۹۸	نهم: گریختن از میدان جنگ
۹۸	دهم: بازگشت به عقائد جاهلیت بعد از مسلمان شدن
۹۹	یازدهم: زنا
۱۰۱	دوازدهم: لواط

۱۰۲	سیزدهم: خیانت در غنیمت
۱۰۳	چهاردهم: سحر
۱۰۵	پانزدهم: قسم دروغ خوردن
۱۰۷	شانزدهم: دروغ
۱۰۹	هفدهم: ترک زکات
۱۱۱	مقدار و نصاب زکات
۱۱۲	هجدهم: سبک شمردن حج
۱۱۴	نوزدهم: انکار حق اهل بیت علیهم السلام
۱۱۴	بیستم: تکبر
۱۱۴	بیست و یکم: شرب خمر
۱۲۰	حرام بودن درمان بیماریها با خمر
۱۲۲	حرام بودن نوشیدن تمام مست کننده ها
۱۲۹	نکوهش نشستن بر سر سفره ای که شراب در آن خورند
۱۳۰	فُقَاع
۱۳۱	بیست و دوم: خوردن خوراکی های حرام
۱۳۱	بیست و سوم: قمار
۱۳۳	حکم شطرنج و نَرْد
۱۳۵	بیست و چهارم: مَلاهی
۱۳۸	بیست و پنجم: غنا
۱۳۸	مقدمه اول، در تفسیر غنا و بیان معنی آن
۱۳۸	الف. معنای لغوی
۱۴۰	ب: معنای اصطلاحی
	مقدمه دوم، در بیان حرمت غنا و آن که غنا از جمله کبائر است و ذکر احادیثی است که در عقوبت غنا
۱۴۴	وارد شده
۱۴۹	مواردی که غنا جایز است
۱۵۱	اخباری که در جواز غنا وارد شده
۱۵۱	الف: روایات دال بر جواز غنا در قرائت قرآن
۱۵۶	ب: روایات دال بر جواز غنا و توجیه آنها

ج: احادیث دیگری که در جواز غنا وارد شده	۱۵۸
ردّ احادیث جواز غنا به روش اخباریان	۱۵۹
جمع میان اخبار	۱۵۹
نظر اهل سنت درباره غنا	۱۶۲
ردّ نسبت دادن اباحه غنا به پیامبر صلی الله علیه و آله یا ائمه علیهم السلام	۱۶۳
بسیست و ششم: پیمان شکنی	۱۶۵
کفاره شکستن پیمان و نذر و قسم	۱۶۶
پیمان شکنی با امام	۱۶۶
شکستن پیمان دیگران	۱۶۷
بسیست و هفتم: قطع رحم	۱۶۷
معنا و مصادیق صله و قطع رحم	۱۷۰
صله رحم و مراتب آن	۱۷۰
آثار صله رحم و قطع رحم	۱۷۲
بسیست و هشتم: خوردن مال حرام	۱۷۴
بسیست و نهم: حکم ناحق نمودن	۱۷۶
سی ام: یاری کردن ظالمان	۱۷۶
سی و یکم: یاری نکردن مظلوم	۱۸۰
عقاب ترک یاری مؤمن	۱۸۰
ثواب نیکی به مؤمن	۱۸۱
سی و دوم: اسراف و تبذیر	۱۸۲
حد و اندازه اقدام به امور خیریه	۱۸۳
انواع اسراف	۱۸۴
اسراف در خوراک و پوشاک و مسکن	۱۸۶
حکم کشیدن تنباکو	۱۸۹
مذمت بخل	۱۹۱
سخنان امام صادق علیه السلام به صوفیان	۲۰۰
جمع بین روایات	۲۰۶
سی و سوم: غیبت	۲۰۸

۲۱۰	معنای غیبت
۲۱۰	مصادیق غیبت
۲۱۱	مذمت غیبت
۲۱۲	اموری که در آنها غیبت جایز است
۲۱۵	سی و چهارم: ادا نکردن حق دیگران
۲۱۵	سی و پنجم: کم فروشی
۲۱۶	سی و ششم: خیانت
۲۱۷	سی و هفتم: اصرار بر گناهان صغیره
۲۱۸	سی و هشتم: سخن چینی
۲۱۹	سی و نهم: بیرون رفتن از حق در وصیت
۲۲۰	چهارم: خطاکاری نمودن در مکه
۲۲۱	چهل و یکم: گناهان کبیره دیگر
۲۲۱	کوچک شمردن گناهان
۲۲۲	لزوم آشکار نکردن معصیت
۲۲۳	فضیلت خاموشی و موارد سخن گفتن
۲۲۴	فضیلت خاموشی و سکوت
۲۲۵	فضیلت سخن گفتن در موضع سخن
۲۲۶	مواردی که سخن گفتن بایسته است
۲۲۶	امر به معروف و نهی از منکر
۲۲۸	لزوم کثرت یاد الهی
۲۲۹	اول: فضیلت تهلیل «لا اله الا الله»
۲۳۰	دوم: تقدیس الهی
۲۳۰	سوم: تسبیح الهی
۲۳۱	چهارم: فضیلت حمد و ثنای الهی
۲۳۳	فضیلت تمجید
۲۳۳	فضیلت تکبیر
۲۳۴	فضیلت شکر
۲۳۵	پنجم: تضرع به درگاه الهی

۲۳۶	 ششم: رغبت به عنايات و ثواب الهی
۲۳۸	 هفتم: ذکر الهی
۲۴۱	 فضليت دعا
۲۴۳	 شرايط دعا
۲۴۹	 دليل مستجاب نشدن دعاها
۲۵۰	 دعا نشانه توفيق
۲۵۰	 کسانی که دعايشان پذيرفته است
۲۵۱	 بهترين دعاها
۲۵۱	 اجتناب از محارم الهی
۲۵۳	 زشتی معصيت الهی
۲۵۴	 زوال و بی قدری دنیا
۲۷۰	 صبر بر آزمون های الهی
۲۷۱	 آزمون های الهی برای مؤمنان
۲۷۳	 لزوم خويشتن داری در هنگام غضب
۲۷۴	 آزمون های الهی برای کافران
۲۷۶	 ممنوعيت عمل به رأی و قیاس در احکام الهی
۲۷۹	 حرمت عمل به رأی و قیاس
۲۸۰	 توانایی ائمه عليهم السلام بر استنباط تمام علوم از قرآن کریم
۲۸۱	 لزوم پیروی از پیامبر و ائمه عليهم السلام
۲۸۳	 نصوص دال بر امامت علی علیه السلام
۲۹۱	 حدیث غدیر
۲۹۳	 نهی از شهره شدن در میان دیگران
۲۹۴	 مطلوب بودن کثرت دعا و سوال از درگاه الهی
۲۹۵	 حد نداشتن یاد و ذکر الهی
۲۹۸	 پرهیز از دشنام دادن مخالفان
۲۹۹	 پیروی از سنت و پرهیز از بدعت
۳۰۴	 صبر و رضا به قضای الهی
۳۰۵	 محافظت بر نمازها

۳۰۸	چگونگی محافظت از نماز
۳۱۲	مذمت سُبک شمردن نماز
۳۱۲	نماز عصر (وسطی)
۳۱۳	لزوم دوستی با مسلمانان مستمند و پرهیز از تحقیر آنان
۳۱۴	فضیلت فقرا و مستمندان
۳۱۶	نهی از تکبیر
۳۲۲	احادیث دیگر در مذمت تکبیر
۳۲۳	۱. اسباب تکبیر
۳۲۳	الف. اصل و نسب
۳۲۵	ب. توانگری و ثروت
۳۲۶	ج. منصب، سلطنت و قدرت
۳۲۹	فضیلت نیکی به سادات
۳۳۲	احترام به دانشمندان
۳۳۲	احترام گذاشتن به سالخوردگان
۳۳۳	مذمت تحقیر دیگران
۳۳۸	د. آراستگی به کمالات و اوصاف نیکو
۳۳۹	۲. نشانه‌های متکبران
۳۴۱	۳. علاج تکبیر
۳۴۱	مذمت ظلم و تعدی
۳۴۲	نکوهش حسد
۳۴۳	مذمت آزار مظلوم
۳۴۳	فضیلت یاری مؤمنان و نیکی و احسان به آنها
۳۴۹	فضیلت دیدار برادران مؤمن
۳۵۰	مذمت سخت‌گیری بر مسلمان تنگ‌دست
۳۵۱	مذمت درنگ در ادای حقوق الهی
۳۵۳	نکوهش مضطر ساختن امام برای بیزاری از تابعان
۳۵۴	فضیلت تَوَلّا به ولایت الهی و دوری از ولایت غیر خدا
۳۶۱	فضیلت شیعیان

۳۷۰	 صفات شیعیان
۳۷۱	 ویژگی‌های ایمان کامل
۳۷۳	 فضیلت ترک گناه و توبه از آن
۳۷۴	 حقیقت توبه
۳۷۵	 چگونگی توبه و شرایط آن
۳۷۶	 آخرین فرصت برای توبه
۳۷۶	 فضیلت توبه
۳۷۸	 فلسفه امر و نهی‌های الهی
۳۷۹	 آثار پایبندی به امر و نهی‌های الهی
۳۸۰	 فضیلت حفظ اسرار شیعیان
۳۸۳	 فضیلت نیکی در برابر بدی‌ها
۳۸۵	 مذمت و زشتی تکبر در پیشگاه الهی
۳۸۶	 سرشت انسانها
۳۸۷	 فضیلت صبر در بلاها و دشواری‌های راه خدا
۳۸۹	 ویژگیهای انسانهای با تقوا
۳۹۳	 نشانه ایمان حقیقی
۳۹۴	 راه محبوب الهی شدن
۳۹۵	 خاتمه کتاب

مقدمه

روائح روح افزای حمدی که مشام مقدّسان ملاً اعلی را سرگرم عطسه تسبیح سازد، مروحه جنبان محفل قدس ذی الجلال تواند بود که به نفحه حیات بخش «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»، خجسته پیکر انسانی را در تباشیر صبح ایجاد از گران خواب عدم، بیدار ساخت، و جواهر ثنایی بی قیاس که با ظهور سنای اشعه لمعاتش مهر درخشان به خیال اقتباس، از خواب افول برخیزد، نثار بارگاه مالک الملکی را سازاست که در خاندان شب‌های شبّهات، به جهت اهتدای سالکان طریق عرفان، ذرات وجود را به انوار باهرات «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ»، مشعله دار ظهور آیات وحدانیت خویش گردانید و کنه ذات بی چون را از نظر دوربینان مناظر عالیه ایقان و ساکنان غُرَف رفیعہ عرفان، محبوب ساخت. جایی که عرش المعرفه حاملان عرش معرفت، اعتراف به عجز و حصور باشد، آلودگان معموره امکان را چه جای خیال عرفان؟ و در فضایی که اوج همت بلندروزان هوای عرفان در وصول شُرَف قصر شَرَف اقرار به قصور باشد، محبوسان مَطموره خاک را کجا هوای ادراک: «لَهُ الْعُلُوّ الْأَعْلَى فَوْقَ كُلِّ عَالٍ وَالْجَلَالُ الْأَمْجَدُ فَوْقَ كُلِّ جَلَالٍ»؟ و تواقب صلوات متّصلات و تسلیمات متتالیات که از حیای صفای خلوصشان شاهد عالم آرای صبح صادق، مجال جلوه جلال، جز در جلباب اختفا نیابد، جمره مجمره روضه مطهر و ضریح مقدّس برگزیده‌ای را رواست که گم‌گشتگان خیفای تیهای ضلالت و شیدایان بیدای بی منت‌های جهالت، به اقتباس آثار شریعتش مَهبط تجلیات انوار طور سینیای حقیقت و یقین گردیده‌اند. طلّیعه طلوع آفتاب رسالتش، ید بیضای موسوی و مبشر مقدم فیروزی اثرش نفس جان بخش عیسوی. رفیع قدری که منشور نبوتش به طغرای غزای «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»، موشح و

مُحَلَّاسَتْ و بلند مرتبه‌ای که بر قامت عزّتش، خلعت: «أُولَٰئِكَ لَمَّا خَلَقْتَ الْأَفْلَاقَ»، زیبا و رساست- عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ الصَّلَوَاتِ أَعْمَهَا وَ أَتْبَهَاها وَ مِنَ التَّسْلِيمَاتِ أَتْمَهَا وَ أَسْنَهَاها-.

و شوارق انوار تحیات منتجبات که ابصار ارباب بصائر را خیره و مبهور سازد. شمع شبستان قدس آل اطهار و عترت اخیار، او تواند بود که نور تو لایشان در قلوب اصحاب یقین ک «الْمِضْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ»، لامع و درخشان، و ریاحین ایمان در حدائق صدور ارباب عرفان، به نسیم مودتشان شکفته و خندان است. آیت علو قدرشان «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ» و شرع سفینه نجات محبتشان، «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ». سیما شهاب ثاقب سمای ایت و بها و مفتاح حصین منیع «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلَى بَابِهَا». برق تیغش ظلمت زدای وجود تیره دلان کفر و جهود، خاک در گهش نور جبهه روشن ضمیران «سَيَمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ»، عنوان صحیفه کرامتش کریمه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ» و برات نجات دوستانش مصدوقه «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ»، کاسیر آیات اکاسره طغیان و غوایت، و هادم قصر رفعت قیاصره کفر و ضلالت، اعنی أَسَدُ اللَّهِ الْغَالِبِ وَ شَهِابُهُ الثَّاقِبُ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ- علیه و علیهم صلوات الله- ما تَأَلَّاهُ السَّمَاءُ بِالثَّوَابِ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ وَ مُبْغِضِيهِمْ ما تَبَاغَضَتِ الْمَحَاسِنُ وَ الْمَثَالِبُ.

اما بعد، چون به موجب تقدیر قدیر خیر، احیای موات موادّ قابل‌ه افراد انسان، منوط به جریان انهار و جداول سلسبیل متابعت سبیل حق و یقین و تسنیم تسلیم و انقیاد پیشوایان و هُدای طرائق دین مبین است و نصارات ریاض صدور و طراوت حدائق قلوب ارباب ایمان و اصحاب عرفان، موقوف به تتابع زُشحات کلمات اسرار و کُیوب ریاح مبشّرات انفاس عیسوی انتساب خطبای منابر ارشاد و هدایت- اعنی اهل بیت عصمت و طهارت- است و از جمله کنوز مشتمله بر صنوف جواهر معارف و دُرر آبدار حکم که بنابر قصور هم در زوایای کتب اخبار، مخفی و مستور مانده، وصیتی است که از بحر مواج علوم و حقایق و کُشاف معضلات اسرار و دقایق، جعفر بن محمد الصادق- صلوات الله و سلامه علیه ما نطقنا-، به جهت اهتدای خواص اصحاب و خازنان اسرار و سایر متمسکان عروة الوثقی متابعت حق و یقین، سِمَتِ ظهور یافته و امر به محافظت و تعاهد آن فرموده، و متتبعان او امر و نواهی آن حضرت، نظر و تأمل در آن را سادس فرائض و در مرتبه رواتب می‌شمردند و بسیاری از سالکان طُرُق سَداد و متعطشان رَحیق زُشاد، از ادراک حقایق و اطلاع بر رموز و دقایق آن، بنابر عدم قدرت بر

فهم کلام عرب محرومند، حقیر قلیل البضاعه، علاء الدین محمد بن ابوتراب گلستانه - عفی الله تعالی عن جرائهمایوم الدین وحشرهما تحت لواء الأئمة الطاهرين -، خواست که جواهر اسرار آن را به قدر فهم ناقص و ذهن قاصر، به عبارتی فارسی قریب به افهام، در سبک تحریر، منتظم سازد تا باشد که به برکت هدایت و آبروی جمعی که درگاه بارگاه جلال سبحانی، راه عرض و قبول حاجات و رتبه اسعاف مآرب و مرادات یافته‌اند، نامه اعمال خود را از سیاه‌روی جرائم آثام و عظام سبئات، مصفا سازد و از اخبار اهل بیت طاهرين، آنچه در هر مقام مناسبت تام داشته باشد، به جهت تأیید مطالب مندرجه در مطاوی آن و اشتغال بر زواید فواید، ایراد نماید تا فایده آن، اتم و نفع آن، اعظم باشد. و از آنچه بعضی از مترجمین رعایت می‌نمایند از تطبیق میانه جمیع اجزای کلامین در ترتیب و زیاده و نقصان، در بسیاری از مواضع، عدول نمود تا کلام از حلیه ارتباط، عاری و عاقل نماند و آن را به منهج الیقین، موسوم ساخت.

امید به کرم بی منتهای سبحانی، آن که به تأیید اخلاص نیت و تصفیه عزیمت از اغراض باطله در تألیف این مختصر و سایر اعمال، منت گذارد و به هر حرفی، حسنات مضاعفات در نامه عمل این حقیر سیاه‌نامه، ثبت سازد و این بضاعت مزیجات را شرف قبول، کرامت فرماید. و متوقع از کرائم اخلاق ناظران در این رساله آن که از جاده عیب‌جویی و مسلک اعتساف، انحراف نموده، در اصلاح خلل و سؤال مغفرت خطا و زالی کوشند و اعتراف به قصور را عذر تقصیر شمارند. وَ مِنَ اللَّهِ أَرْجُو الْعِصْمَةَ وَ التَّائِيدَ، إِنَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ.

سند حدیث

روی ثقة الإسلام محمد بن یعقوب الكلینی - قدس الله روحه - فی کتاب الروضة من الکافی قال:

حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ قُضَّالٍ، عَنْ حَفْصِ الْمُؤَدِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَتَبَ بِهَذِهِ الرَّسَالَةِ إِلَى أَصْحَابِهِ وَ أَمَرَهُمْ بِمُذَارَسَتِهَا وَ النَّظَرِ فِيهَا وَ تَعَاهُذِهَا وَ الْعَمَلِ بِهَا، فَكَانُوا يَضَعُونَهَا فِي مَسَاجِدِ بُيُوتِهِمْ، فَإِذَا فَرَغُوا مِنَ الصَّلَاةِ نَظَرُوا فِيهَا. قَالَ: وَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكِ الْكُوفِيِّ، عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ الرَّبِيعِ الصَّخَّافِ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَخْلَدٍ السَّرَّاجِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: خَرَجْتُ

هَذِهِ الرَّسَالَةُ مِنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَصْحَابِهِ.

روایت نموده است معتمد اهل اسلام، محمد بن یعقوب کلینی - قدس الله روحه - در کتاب روضه کافی، از حفص مؤذن و از اسماعیل بن جابر، به دو سند که اولاً مذکور شد، از حضرت مبتین الحقائق و کشف الدقائق، جعفر بن محمد الصادق - صلوات الله و سلامه علیه - که آن حضرت نوشت این رساله را به اصحاب خود و فرمود که به یکدیگر تعلیم نمایند و تدبیر و تفکر در آن بکنند و محافظت نمایند و تجدید عهد، به او بکنند و به مضامین آن، عمل نمایند. پس بنا بر اطاعت امر آن حضرت، شیعیان، رساله را می گذاشتند در مساجد خانه های خود، یعنی در جایی که به جهت ادای نوافل، مهتا ساخته بودند یا آن که فرائض را - در وقتی که به مسجد نتوانند حاضر شد - در آن جابه جامی آورند، و چون از نماز فارغ می شدند، تفکر در آن می نمودند تا امر آن حضرت به تجدید عهد، به عمل آید و آنچه از مضامین آن فراموش شده باشد، به خاطر رسد.

و همچنین، روایت نموده است به سند دیگر از اسماعیل بن مخلد سراج که حضرت ابی عبد الله علیه السلام نوشت این رساله را به اصحاب خود.

طلب عافیت و رضا به قضا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. أَمَّا بَعْدُ، فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ الْعَافِيَةَ، وَ عَلَيْكُمْ بِالذَّعَةِ وَالْوَقَارِ وَالسَّكِينَةِ. یعنی: اما بعد از حمد و ثنای الهی و صلوات بر حضرت رسول و آل اطهار او. پس سؤال کنید از پروردگار خود، عافیت و سلامت از مصائب و بلاهای دنیوی و اخروی را. بر شما باد به سکون و حلم و آرام، در هنگام ابتلا به مکاره و اذیت مخالفان و دشمنان! بدان که اول چیزی که در این عهد شریف، امر به آن واقع شده، طلب عافیت است. و عافیت، عبارت است از سلامتی از هر چیزی که موجب ضرری بوده باشد در دنیا یا در آخرت. و بدترین مفاسد و مضرت ها، پیروی شیاطین جن و انس و نفس اماره است که عاقبتش ضلالت و گمراهی و محرومی از ثواب الهی و مبتلا شدن به بلاهای نامتناهی دنیوی و اخروی است. پس در طلب نجات و خلاصی از شر نفس و شیاطین، توسل تام به جناب اقدس الهی باید نمود. بعد از آن، طلب باید نمود عافیت از امراض و عاهات مُرْمَنه، مثل جذام و بَرَص و امثال آنها. چه بسیار باشد که ابتلا به امراض و اسقام، با وجود آن که موجب ثواب و رفع درجات